

Examination of the Religious Edicts of Clerics for Iranian Shiites during the Qajar Period

1. *Masoumeh. Khodaei*

2. *Soheila. Torabi Farsani**

3. *Feizollah. Boushasb-Gousheh*

1. PhD student in the Department of History, Najaf Abad Branch, Islamic Azad University, Najaf Abad, Iran

2. Associate Professor, Department of History, Najaf Abad Branch, Islamic Azad University, Najaf Abad, Iran

3. Associate Professor, Department of History, Najaf Abad Branch, Islamic Azad University, Najaf Abad, Iran

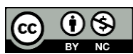
*Journal of
Social-Political Studies of
Iran's Culture and History*

eISSN: 2980-9770
<http://journalspsich.com>
Vol. 2, No 4, Pp: 172-186
Winter 2023

Original research article

How to Cite This Article:

Khodaei, M., Torabi Farsani, S., & Boushab-Gousheh, F. (2023). Examination of the Religious Edicts of Clerics for Iranian Shiites during the Qajar Period, *spsich*, 2(4): 172-186.



© 2023 by the authors. License Iran-Mehr: The Institute for Social Study and Research, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license) (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>)

Email: stfarsani1963@gamil.com | Received: 13.10.2023 | Acceptance: 06.03.2024

Abstract

One of the most notable and influential periods of clerical presence among the people of Iran was the Qajar era. With the rule of the Qajars in Iran, another phase of historical developments was marked, and a new chapter of political and social life opened for Iranians—a life more influenced by the statements and religious edicts of jurists and clerics than in previous periods. Thus, this research was conducted with the objective of "examining the religious edicts of clerics for the Shiite population of Iran during the Qajar period." The research method was bibliographic, utilizing books, articles, and theses. Subsequently, the religious edicts of the clerics regarding the Iran-Russia war, the Treaty of Turkmenchay, the edict of Mirza Shirazi on constitutionalism, and the edicts of Akhund Khorasani and Sheikh Fazlollah Nouri were examined. It demonstrated that during the Qajar era, the people were most influenced by the clerics of the time and were less likely to follow the directives and support the activities of the Qajar rulers.

Keywords: Fatwa, Clerics, Iranian Shiites, Qajar period.

بررسی فتوهای علمای دینی برای شیعیان ایران در دوره قاجار

معصومه خدایی¹

سهیلا ترابی فارسانی^{2*}

فیض اله بوشاسب گوشه³

1. دانشجوی دکتری گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

2. دانشیار گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

دریافت: 1402/07/21 | پذیرش: 1402/12/16 | ایمیل نویسنده مسئول: stfarsani1963@gamil.com

فصلنامه علمی

مطالعات سیاسی-اجتماعی
تاریخ و فرهنگ ایران

شاپا (الکترونیکی): 9770-2980

<http://journalspsich.com>

دوره 2 | شماره 4 | صص 172-186

زمستان 1402

نوع مقاله: پژوهشی

به این مقاله به شکل زیر استناد کنید

درون متن

(خدایی و همکاران، 1402)

در فهرست منابع

خدایی، معصومه، ترابی فارسانی، سهیلا، و بوشاسب گوشه، فیض اله. (1402). بررسی فتوهای علمای دینی برای شیعیان ایران در دوره قاجار. مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ و فرهنگ ایران، 2(4): 172-186.

چکیده

یکی از دوره‌های حضور پررنگ و تاثیرگذار علما در بین مردم ایران، عصر قاجار می‌باشد. با حاکمیت قاجاریان در ایران مرحله دیگری از تحولات تاریخ ایران رقم می‌خورد و فصل جدیدی از زندگی سیاسی و اجتماعی برای ایرانیان گشوده می‌شود. زندگی که بیش از دوره‌های قبلی تحت تاثیر بیانات مجتهدین و علما و فتوهای دینی آنان قرار دارد. لذا این پژوهش با هدف «بررسی فتوهای علمای دینی برای مردم شیعیان ایران در دوره قاجار» انجام شد. روش تحقیق کتابخانه‌با استفاده از کتب و مقالات و پایان نامه‌ها صورت گرفت. سپس فتوهای دینی علما پیرامون جنگ ایران و روسیه، قرارداد «رژی» و فتوای میرزای شیرازی و مشروطیت و فتوای آخوند خراسانی و شیخ فضل الله نوری مورد بررسی قرار گرفت و نشان داد در زمان قاجار مردم بیشترین تاثیرپذیری را از علمای زمان داشتند و کم تر تابع دستورات و موافق فعالیت‌های حکام قاجاریه بودند.

کلیدواژه‌ها: فتوا، علمای دینی، شیعیان ایران، دوره قاجار.

مقدمه و بیان مسئله

به طور کلی اوضاع ایران در ایام حکومت آغا محمدخان هنوز به قدری آشفته بود که مجال برای نفوذ زیاد روحانیون پدید نیامد، اما نظم و امنیت نسبی دوران حکومت قاجار محیط را برای اجرای نقش علما مساعد کرد. در دوران فتحعلی شاه (1797 تا 1834م) شاهد گسترش دربار و زندگی اداری و مداخله بسیاری از علما در زندگی عمومی هستیم و علاقه شاه به جلب رضایت آن‌ها قاطعیت آن‌ها را افزایش می‌داد (زیباکلام، 1377: 170). شاه برای جلب حمایت علما، به تزیین اماکن متبرکه و ساختن مساجد پرداخت و شیخ‌السلام‌هایی را از میان آن‌ها برگزید. از این رو، بخشی از روحانیون وارد مناصب اداری شدند و از دولت موجب می‌گرفتند؛ با این حال، اکثریت این گروه مستقل بودند (آقازاده، 1393: 147). از این رو سخنان و فتوای دینی علما نقش تعیین‌کننده در تصمیم‌گیری‌های دولت قاجار و واکنش مردم داشت. در دوره قاجاریه سرمایه‌نمادین روحانیت به دلیل تحولات نوین در معرض تهدیدهایی قرار گرفت. در دوره قاجار نیز روحانیت از جایگاه ویژه‌ای نزد افکار عمومی برخوردار بودند، به همین دلیل در بسیاری از رویدادهای این دوره نقش هدایت و رهبری مردم را بر عهده داشتند. ولی در هر صورت عواملی باعث به خطر افتادن جایگاه این قشر نیز شد. در دوره قاجار علما در نزد مردم محترم شمرده می‌شدند و ارتباط نزدیکی با همه اقشار داشتند. دو عامل اهمیت یافتن جایگاه علما در دوره قاجار از نگاه الگار عبارت است از: «عامل اول ظهور نوعی تکامل در فقه شیعه بود که به نقش مجتهد در هدایت و حتی اداره جامعه توجه ویژه داشت. دومین عامل تصورات دولت قاجار درباره ماهیت قدرت سلطنت بود که دقیقاً مطابق تصورات صفویه‌ای موضوع بود، اما از نیمی از حقانیتی که دولت صفویه از آن برخوردار بود (صفویان خود را از نسل امامان میدانستند) محروم بود. البته علما نمی‌توانستند از دولت بخواهند از قدرت صرف نظر کند، اما این انتظار را از او داشتند که ولو به صورت ظاهر به نحوی تسلیم آنان باشد» (الگار، 1356: 31-32). این جایگاه برتر منجر به احترام و فرمانبرداری مردم از این قشر شده بود. این مسئله را می‌توان در رهبری روحانیت در بسیاری از امور و تحولات و فتوای صادر شده از سوی علمای دوره قاجار مشاهده کرد (آقازاده، 1393). همچنان که در پژوهش اسفندیار (1399) تحت عنوان «مناسبات دین و سیاست در اندیشه فقهای عصر قاجار» نشان داده شد که قدرت علمای شیعه و نقش مردمی آنان سبب می‌شد که حکومت‌های جور به حمایت آنان نیازمند باشند. فقها نیز از مشروعیت و اقتدار دینی و محبوبیت مردمی خود بهره می‌گرفتند و با برقراری ارتباط با سلاطین در جهت رفاه و آسایش شیعیان گام برمی‌داشتند. سلطنت قاجار به جهت عدم پشتوانه مذهبی و عدم محبوبیت مردمی، نیازمند حمایت فقهای شیعه بودند و فقها نیز با توجه به وضع موجود و بحران‌های زمانه خود با حمایت از قاجار بر حقوق عامه مردم و توجه به نیازهای آنان به حکومتگران تاکید

می‌کردند. حکومت مشروطه که با ناکامی‌های فراوان در جامعه ایران حضور یافت، این واقعیت را برای فقهای شیعه به همراه داشت که نظم مردمی حاصل اندیشه‌های غربی در جامعه مذهبی ایران جایگاهی ندارد و تنها راه رهایی از ظلم، تشکیل حکومت اسلامی و اجرای احکام اسلامی است. با توجه به اهمیت و جایگاه ویژه روحانیت و فتوهای علمای دینی در مردم شیعه عصر قاجار در این پژوهش به بررسی بررسی فتوهای علمای دینی برای شیعیان ایران در دوره قاجار پرداخته می‌شود.

جایگاه علمای دینی در دوره قاجار

قدرت معنویای که روحانیت در زمان قاجار داشت بخشی از اقتدار سیاسی حاکم نبود. قدرتی بود در کنار اقتدار حکومت و بلکه در مقابل آن (کاتم، 1378: 164). بنیان این تمایز میان اقتدار روحانیت و دولت آنجا بود که شیعه حکومت را متعلق به امام زمان می‌دانست و حکومت‌های دیگر را نامشروع تلقی می‌کرد. در دوران صفویه، از آنجاکه پادشاهان صفوی خود را از نسل امامان می‌دانستند، این عقیده معلق ماند، اما در آستانه ظهور قاجار به چند دلیل رابطه میان علما و حکومت دستخوش تغییر شد. اول آنکه قاجاریان برخلاف صفویه از حقانیت ناشی از نسبت داشتن با ائمه بی‌بهره بودند. دوم آنکه بروز نوعی تکامل در فقه شیعه نقش مجتهد را در هدایت و حتی اداره جامعه تثبیت کرده بود. علما موقعیت خود را به عنوان نواب واقعی امام زمان استحکام بخشیده بودند و شاه نمی‌توانست به موقعیتی نظیر آنان دست یابد و باید مانند هر مسلمان عادی دیگری از مجتهد تقلید کند. در نظر علما حکومت نمی‌توانست چیزی بیش از شعبه اجرایی اقتدار روحانیان باشد. تعارض دیگر میان قدرت معنوی شاه و علما ناشی از بی‌ثباتی حاکمیت شاه و ثبات موقعیت مراجع بود. قدرت دولت به آسانی می‌توانست دست به دست شود، اما موقعیت علما از سازوکاری درونی پیروی می‌کرد که از تأثیر عوامل خارجی برکنار بود و به آسانی دگرگون نمی‌شد. این تعارض‌ها به ندرت آشکار می‌شد، اما ریشه بیشتر برخوردها میان قدرت‌های دنیوی و مذهبی در ایران قرن نوزدهم بود. نه مردم و نه علما دولت و حکومت را از خود نمی‌دانستند. مردم دولت را بیگانه می‌دیدند که هرچند وقت یکبار برای گرفتن مالیات و سرباز، با زور و تهدید، ظاهر می‌شود. این احساس مشترک مردم و علما را به هم نزدیک می‌کرد (الگار، 1356: 35-31). در ایران قاجار معتقدات مذهبی پایه و اساس تعلیم و تربیت عمومی و در پرورش وجدان اخلاقی مردم کاملاً مؤثر بود (شمیم، 1379: 382). غیر از مذهب، مکتب و مرام دیگری برای پرورش اخلاقی مردم وجود نداشت. قسمتی از این معتقدات به صورت شعائر مذهبی در جامعه رواج داشت که مهمترین آن‌ها ایام ماه محرم و بعضی از روزهای عزای عمومی از قبیل 19 تا 23 رمضان و 28 صفر و امثال آن‌ها بود. طی این مراسم بود که همبستگی معنوی و روحی جامعه ایرانی پدیدار می‌گشت (شمیم، 1379: 382). (در

آن زمان حتی سنن و آداب ملی و اعیاد و جشن‌های خاص ایرانی از قبیل عید نوروز نیز جزء شعائر مذهبی محسوب می‌شد. جامعه ایران عصر قاجار جامعه‌ای مذهبی بود که اصول آن را روحانیت تعریف می‌کرد (شمیم، 1379: 375). زشتی و کراهتی که چهره رژیم استبدادی در نظر مردم داشت نیز موجب روی آوردن مردم به روحانیت و در نتیجه افزایش قدرت معنوی روحانیت می‌شد. گذشته از مردم عادی، رجال کشور نیز برای مصون ماندن از گزند حکومت سرسپردگی به یک مجتهد را انتخاب می‌کردند و جنایتکاران نیز برای فرار از مجازات در خانه‌های مجتهدان بست می‌نشستند. طبقه روحانی تنها نیروی مقاوم در برابر حکومت بود (شمیم، 1379: 375). به این ترتیب، در دوران قاجار، روحانیت در مجموعه نظام اعتقادی و هنجاری مردم جایگاهی تعیین کننده داشته است. روحانیان مهمترین و شاید تنها نخبگان فرهنگی و فکری جامعه و ترسیم کننده حدود هنجارها و ارزش‌های اجتماعی بوده‌اند. این جایگاهی است که شاهان قاجار از آن برخوردار نبودند. مردم از تشکیلات حکومتی می‌ترسیدند تا اینکه به آن ایمان داشته باشند (کلاهی، 1391: 115).

جایگاه مرجعیت دینی در دوره قاجار

درک قدرت معنوی روحانیت بدون توجه به نهاد مرجعیت روشن نمی‌شود. «مرجعیت تقلید» نهادی اثرگذار بود که کارکردهای اجتماعی مهمی داشت. این نهاد کلیت روحانیت را زیر رأی واحدی گرد می‌آورد و مانع آن می‌شد که اختلاف نظر علما باعث پراکندگی روحانیت شود (حائری، 1364: 81). البته مرجعیت شیعه از ابتدای تاریخ خود مرکزیت عامی نداشت، اما از زمان شیخ محمدحسن اصفهانی نجفی معروف به صاحب جواهر (متوفی به 1266ق) مرکزیت عام یافت و توانست به جامعه روحانیت وحدت و انسجام نسبی ببخشد (حائری، 1364: 82). جانشین صاحب جواهر شیخ مرتضی انصاری (متوفی به 1281ق) بود که به بزرگترین مجتهد زمان خود تبدیل شد و برتری او را شیعیان ترکیه، جهان عرب، هندوستان و سایر کشورهای اسلامی به رسمیت شناختند (همان). مراجع بعد از شیخ مرتضی انصاری تا زمان آیت الله بروجردی (متوفی به 1340 ش) عبارتاند از میرزا حسن شیرازی (متوفی به 1312ق)، آخوند ملامحمد کاظم خراسانی (متوفی به 1329ق)، حاجی سید محمدکاظم طباطبایی یزدی (متوفی به 1337ق)، میرزا محمدتقی حائری شیرازی (متوفی به 1339ق)، شیخ فتح الله شریعت اصفهانی (متوفی به 1339ق) و حاجی سید ابوالحسن موسوی اصفهانی (متوفی به 1326 ش). پس از آیت الله بروجردی نیز مجتهدان بزرگی که به شایستگی مراجع نامبرده باشند ظهور کردند (حائری، 1364: 83). کارکرد دیگر مرجعیت افزایش قدرت معنوی روحانیان غیرمرجع است. سازوکار رابطه میان روحانیان و مرجعیت در روشن شدن چگونگی افزایش قدرت معنوی روحانیان غیرمرجع حائز اهمیت است. با اینکه مقام مرجعیت اساس

دینی قدرت معنوی روحانیان است، سازوکار روشنی برای تعیین مرجع وجود ندارد. پیروان و هواداران در شهرت و قدرت معنوی مجتهد نقش عمده‌ای داشته‌اند. نیکنامی و دیانت یکی از مهمترین معیارهایی است که مجتهد را درخور تقلید می‌سازد و این ملایان اطراف مجتهد هستند که نیکنامی و دیانت او را تأیید و تبلیغ میکنند. همچنین بیشتر مقلدان نمی‌توانند میزان علم مجتهد را از طریق رساله‌ او ارزیابی کنند و در این باره به روحانیان مراجعه می‌کنند. به این ترتیب، ملاها مقام میانجی بین گروه مؤمنان و مرجع تقلید را به دست آوردند و محل رجوع مردم برای دریافت احکام دینی و فتاوی مرجع خود شدند (الگار*، 1356: 25، 27). علاوه بر این‌ها، گاه ملا به نیابت از مجتهد اعتبار اسناد را تصدیق می‌کرد و مهر او به مثابه مهر مجتهد بود. به این ترتیب، نهاد مرجعیت علاوه بر آنکه به روحانیت به عنوان یک کلیت انسجام می‌داد، منبعی نیز بود برای قدرت معنوی روحانیان رده‌های پایین‌تر و البته، درمقابل، روحانیان نیز به افزایش قدرت معنوی مراجع کمک می‌کردند (الگار*، 1356: 28).

تعریف فتوا

فتوا، رأی مجتهد در احکام شرعی است. به عبارت دیگر فتوا عبارت است از خبر دادن از حکم کلی الهی در موضوعات کلی به استناد دلائل چهار گانه در فقه (کتاب، سنت، عقل و اجماع)، اعم از آن که به صورت خبر القا شود یا به صورت امر (ابراهیم زاده، 1385: 186).

جایگاه «فتوا» در دوره قاجار

به لحاظ سلسله مراتب اجتماعی نیز می‌توان گفت در دوران قاجاریه بزرگترین مقامات کشوری پس از وزیر اعظم روحانیون بودند که تحت نام «صدر خاصه» یا «صدارت پناه» در مجلس شاه پایین مسند شاهی در دست راست او قرار می‌گرفتند. صدر خاصه را نواب یعنی نایب شاه و نایب حضرت محمد (ص) می‌نامیدند. او در تمام ایالات و شهرستان‌ها معاونین و قائم مقام‌هایی داشت که آن‌ها را مدرس می‌نامیدند. حکام نمی‌توانستند هیچ حکمی را بدون نظر آنان که «فتوا» نامیده می‌شد، صادر کنند (فشاهی، 1356: 48). هر ایالت نیز معمولاً دارای یک مجتهد بزرگ بود که بر نهادهای مذهبی و امور عامه آن ایالت نظارت داشت (ذوالفقاری و همکاران، 1399: 131).

مهم‌ترین فتواهای دینی علما در دوره قاجار

- جنگ ایران و روسیه و فتواهای علمای دینی

زمانی که ایران توسط روس‌ها مورد حمله قرار گرفت، علمای شیعه با فتاوهای خود مخالفت خود را اعلام کردند و مردم و شاهان را به جنگ علیه روس‌ها فرا خواندند. در جریان دوره‌ی اول جنگ‌های ایران و روسیه، دربار قاجار به مرور می‌دید که سربازان و مردم ایران، در اهداف قاجارها از این نبرد تردید می‌کنند و حاضر به همیاری نظامی و مالی برای مدافعه در برابر روس‌ها نیستند. پس برای اینکه همکاری نزدیک مردم و نخبگان نظامی و ایلی را در این نبردها به دست آورند و جنگ با روسیه را از نبرد نظامی به نبرد عقیدتی «اسلام با کفر» تبدیل نمایند و حمله روس‌ها را نه حمله به قلمرو قاجارها، بلکه یورق به قلمرو اسلام شیعی جهت از بین بردن اسلام و اشاعه‌ی کفر وانمود کنند، در صدد گردآوری فتاوی جهادی از علمای اصولی برآمدند تا از طریق آنها، به نبرد خود با روسیه مشروعیت دهند. روحانیون و علمای طراز اول این دوره، اگرچه حکومت قاجار را مشروع نمی‌دانستند ولی چون شاهد از دست رفتن سرزمین‌های اسلامی بودند و از سویی، در خود نیز شرایط لازم برای تشکیل حکومت و لشکرکشی در برابر روس‌ها را نمی‌دیدند، به درخواست فتحعلی شاه و عباس میرزا پاسخ مثبت دادند و رسایل و فتوایی برای مقابله با روس‌ها نوشتند و به دست قاجارها دادند (زرگری نژاد، 1379: 380). روحانیون در این رسایل، فتحعلی شاه را از جانب خود به عنوان فرماندهی سپاه اسلام برای مقابله با روس‌ها معرفی کردند و به وی برای اخذ مال از مردم به منظور مقابله با روس‌ها اختیار دادند (قائم مقام راهانی، 1380: 34).

این اقدام روحانیون را نباید مشروعیت بخشی به حکومت قاجارها تلقی کرد، بلکه به معنای صحنه گذاری بر «نقش عالمان» به منزله سرچشمه مشروعیت قاجارها «بر طبق نیابت عامه» بود که علمای اصولی تأکید ویژه بر آن داشتند (الگار، 1369: 49). دوره اول جنگ‌های ایران و روسیه سرانجام با انعقاد عهدنامه گلستان در سال 122ق و واگذاری ایالات و شهرهای قراباغ، گنجه، شکی، شروان، قبه، دربند، بتاکو و بخشی از طالش به روس‌ها پایان یافت (هدایت، 1380، ج 9: 7658).

در زمان جنگ‌های دوم ایران و روسیه، سیدمحمد مجاهد پس از دریافت نامه‌های مردم و مشورت با شاه، به همراه تعدادی از روحانیون عازم تهران شد (مستوفی انصاری، 1349: 37). وی نامه‌هایی به روحانیون ایران نوشت و از آنها خواست مردم را به جهاد دعوت کنند. اجتماع بزرگی از روحانیون که اول از شاگردان و تربیت یافتگان محمدباقر بهبهانی بودند، در تهران تشکیل شد و شاه با لشکریانش عازم سلطانیه گردید. در این بین، فرستاده تزار به نام «منشیک» وارد سلطانیه شد تا در باص شرایط صلح مذاکره کنند. روحانیون هم در تاریخ هفتم ذی‌قعدة 1241ق وارد سلطانیه شدند و «این جمله مجتهدین که انجمن بودند، توا راندند که هر کس از جهاد با روسیان باز نشیند، از

اطاعت یزدان سر به راه، متابعت شیطان کرده باشد. شاهنشاه دین دار و ولیعهد دولت نیز سخنان ایشان را دستور داشت» (سپهر، 1377، ج 1: 364-365). خاوری شیرازی می‌نویسد: «شاه به خاطر رعایت شریعت، روا داد(خاوری شیرازی، 1380، ج 1: 617). برخی از منابع معتقدند که با آمدن روحانیون به ایران و گسترش اندیشه جهاد در میان مردم و لشکریان، شاه هرچه تلاش کرد بر این اندیشه غلبه کند موفق نشد، پس به ناچار برای جلوگیری از شورش مردم به رهبری روحانیون، جنگ با روسیه را به جنگ با «ملت» ترجیح داد (مستوی انصاری، 1349: 37).

شیخ جعفر کاشف الغطاء هنگام اشغال سرزمین قفقاز در جنگ اول ایران و روس، فتوایی علیه آن‌ها صادر کرد، وی می‌فرماید: «واجب است بر هر که متصف است به اسلام و مصمم است به طاعت نبی(ص) و امام(ع) که امثال امن سلطان کند و در جهاد دشمنان دین و ایمان، مخالفت او را جایز ندارد و واجب است پیروی کسی که از جانب سلطان، منصوص و مأمور به دفع اهل کفر و عدوان است و هر که در این امر مخالفت او کند، مخالفت خدا کرده و سزاوار غضب ایزد جبار است» (رجبی، رویاپورامید، 1384: 26).

آقا سیدعلی طباطبایی (صاحب ریاض)، در زمان حمله‌ی نظامی روس‌ها به قفقاز فتوای خود را صادر کرد: «بر هر مکلف بالغ و عاقل به شرط امکان و قدرت، لازم است که حفظ بیضه اسلام از تسلط کفار لئام کند تا آن گروه بر مسلمین غالب نشوند. .. و این امر خطیر، منظم نمی‌شود، مگر به وجود رئیس دبیر که تجهیز و تدبیر جنود و اتباع کند. .. پس در این اوقات که دولت و سلطنت اسلام اختصاص به ذات همایون اعلی حضرت قدر قدرت ظل الله فتحعلی شاه خلدالله ملکه و سلطانه یافته و آن حضرت، نواب نایب السلطنه عباس میرزا طَوَّلَ اللهُ عُمَرَه را متصدی امر جهاد فرموده، بر عموم اهل ایران واجب است در این باب اطاعت آن حضرت که پادشاه اسلام و مطاع کل است. ..» (همان: 27).

محمدحسن بن محمدابراهیم گیلانی، یکی دیگر از علمایی بود که فتوایی علیه هجوم روسیه به ایران و اشتغال ولایت قفقاز و تعرض به جان و مال و ناموس مسلمانان صادر کرد. مرحوم میرمحمدحسین بر عبدالباقی خاتون آبادی هم از جمله علمایی بود که هجوم روسیه به ایران و اشتغال ولایت قفقاز را در سال 1228ق با فتوای خود محکوم کرد و مردم را به جهاد علیه روس‌ها فراخواند. او می‌گوید: «... دانستی که واجب کفایست، بلکه ابتدا واجب عینی است. .. و بر هر کس لازم است قیام و اقدام و سعی به قدر سعی و جهد و توانایی خود و قصد حفظ بیضه‌ی اسلام و شریعت و احتیاج به اذن مجتهد عصر نیست. ..» (همان: 139).

حاج ملارضا همدانی در سال 1228 ق تصرف برخی از ولایات قفقاز توسط دولت روسیه به موجب عهدنامه‌ی گلستان را در ضمن فتوایی بیان کرده و آن را محکوم و مردم را به پیروی از شاه و مقابله با روس‌ها دعوت می‌کند (همان: 97).

«پس بر عاقل دیندار لازم است که در امر مجاهده اهتمام نماید و دقیقه‌ای بی جهت نیاساید و آرام نگیرد... پس بر هرکس لازم است که در آنچه در پیش او می‌رود تقصیری ننماید» (همان: 99).

میرزای قمی در سال 1223 ق اعلان جهاد علیه روس‌ها کرد. وی می‌فرماید: «... این مقاتله بر طبقات مسلمین واجب است و تارک آن، عاصی.. امن مجتهد جامع الشرایط درباره کسی به خصوص در این مدافعه، شرط نیست و رجوع به مجتهد برای دانستن طریقه و احکام قتال است..» (همان: 40).

در این زمان استعمار پیر (بریتانیا) از جنوب به مرزهای ایران حمله کرد و شهر بوشهر را تصرف نمود و به جان و مال و ناموس مردم رحم نمی‌کرد. علما که همیشه در برابر حوادث وجود آمده علیه اسلام و ممالک اسلامی ساکت نمی‌نشستند در برابر تهاجم انگلیس هم سکوت نکردند؛ از جمله این علما، حاج میرزا محمدباقر مجتهد تبریزی (1285 ق)، شیخ علی اصغر شیخ السلام و میرزا اسماعیل مجتهد (امام جمعه) (1273 ق) در تبریز بودند. همچنین علمای ساکن کرمان جهت مقابله با تهدیدات انگلیس در جنوب، سکوت نکردند و با فتاوی جهادی مردم را به مقابله با این استعمار پیر تشویق کردند؛ از جمله علمای کرمان ملا احمد (1220-1295 ق) و آقا سیدجواد مجتهد (قرن 13) بودند. علمای مذکور، فتوای جهاد علیه اشتغالگران انگلیسی که بوشهر را تصرف کرده بودند، صادر کردند (زرگری نژاد، 1379: 450).

نمونه‌ای از آگاهی و بصیرت علما نسبت به اهداف پشت پرده‌ی سیاست‌های خارجی را در فتوای آقا سیدعلی طباطبایی (صاحب ریاض) می‌توان مشاهده کرد: «... بر جمیع مسلمین و مؤمنین و عامه‌ی مکلفتین، واضح و آشکار است که در این چند ساله که کفار روس هجوم بر بلاد مسلمین آورده، در صد تسخیر ممالک اسلام می‌باشند. هرگاه ضرری از کفار به دولت اسلامی رسد، بدیهی است که به دیر اسلام رسیده و اگر مملکتی از اسلام به تصرف کفار درآید، خواه مانع از اجرای احکام شرعیه باشند یا نباشند، رفته رفته احکام اسلام از میان برداشته می‌شود و کار به جایی می‌رسد که بالمره [یکباره] اظهار شعائر ایمان نمی‌توان و بالمآل [در نتیجه] بلاد مسلمین حکم بلاد چند به هم می‌رساند که کفار مسخر نموده اند و اثری از اسلام باقی نمی‌ماند» (رجبی و رؤیا پورامید، 1384، ج 1: 69).

– قرارداد «رژی» و فتوای میرزای شیرازی

در تابستان 1306ق (1267ق) در آخرین سفر ناصرالدین شاه به فرنگ به همراه امیرالسلطان، آن‌ها با شخصی به نام «تالبوت» که پی به کیسه خالی شاه ایران برده بود، آشنا شدند. تالبوت به شاه ایران پیشنهاد امتیاز انحصاری خرید و فروش و تهیه توتون و تنباکو را در سراسر قلمرو ایران به مدت 50 سال داد و شاه ایران با توجه به کیسه خالی اش، به همراه امیرالسلطان، با دریافت مبلغی به این قرارداد «رژی» رضایت داد و استعمار بار دیگر سلطه اقتصادی خود را بر اقتصاد ایران نشان داد. به موجب این قرارداد، شرکت انگلیسی تالبوت در مقابل امتیاز انحصاری مذکور، موظف شد که سالانه مبلغ 15000 لیره انگلیسی و نیز یک چهارم سود سالانه خود را به دربار ایران پرداخت نماید. اولین گروه مخالفان این قرارداد، علما و روحانیون بودند که این مسأله را با قوانین شرع، استقلال کشور و آزادی عمل و معیشت ملت مخالف می‌دانستند. دسته دوم، تجار و بازرگانان بودند که بالطبع با این امتیاز متضمن ضررهای زیادی می‌شدند که موجب ورشکستگی آن‌ها می‌شد. در این امتیازنامه، تعهداتی گنجانده شده بود که عملاً برای مدت پنجاه سال استقلال و هویتی برای اقتصاد ایران و زارع ایرانی باقی نمی‌گذاشت (تیموری، 1378: 50).

میرزای شیرازی پیام‌های زیادی برای لغو این قرارداد به دربار داد اما پاسخ مثبتی داده نشد، مرحوم میرزای شیرازی از مرحوم میرزای آشتیانی خواست به وکالت از سوی او، ناصرالدین شاه را ملاقات کند و لغو امتیاز انحصار دخانیات را از وی بخواهد و خود، تلگراف دوم مرحوم شیرازی را به منزله اتمام حجت برای شاه مخابره کند. در این نامه، بار دیگر مرحوم میرزای شیرازی این امتیاز را منافی استقلال کشور دانست، ولی شاه مجدداً جواب مثبتی ارائه نکرد و اینجا بود که بار دیگر قدرت علما، تاج و تخت را هدف قرار داد. در تبریز، اقتدار مجتهد بزرگ حاج میرزا جوادآقا و حضور مردم و تجار، موقعیت شاه را به لرزه درآورد و مردم دست به قیام سراسری زدند و شاه از اوضاع شهر تبریز آگاه و نگران شد. در اصفهان مخالفت مردم به رهبری روحانیون بزرگی مانند آقاجفی اصفهانی، شیخ محمدعلی آقاجفی و آیت الله ملامحمدباقر شارکی و شماری از بازرگانان شروع شد. در اجتماع بزرگ اصفهان، آقاجفی و دیگر علما، توتون و تنباکو را نجس و استعمال آن و معامله با فرنگیان را حرام دانستند. در بازار و معابر، قلیان‌ها شکسته شد. ظل السلطان حاکم اصفهان، از این کار ناراحت شد و سعی کرد آرامش شهر را حفظ کند ولی دیگر دیر شده بود و فایده نداشت. در مشهد، علمای بزرگی مانند شیخ محمدتقی مجتهد بجنوردی و عده‌از تجار و بازرگانان و مردم در مسجد گوهرشاد دست به قیام زدند. سرانجام صدور فرمان تحریم استعمال دخانیات از سوی آیت الله میرزای شیرازی اعلام شد. متن فتوا چنین بود: «الیوم استعمال تنباکو و توتون بای نحو کان در حکم محاربه با امام زمان (عج) است». این فتوا در سرتاسر ایران منتشر شد و موقعیت شاه را متزلزل کرد و شاه آن

استحکام اولیه را از دست داد. در سرتاسر ایران در قهوه خانه ها، خانه ها و حتی در اندرون سلطنتی قلیان ها را شکستند (تیموری، 1378: 53).

– مشروطیت و فتوای آخوند خراسانی و شیخ فضل الله نوری

شیخ فضل الله نوری، سلطنت را قوهی اجرایی احکام اسلام می داند (ترکمان، 1378، ج 1: 110). مباحث مرحوم نائینی در «تنبیه الامه و تنزیه المله» حاکی از این است که بحث نظارت فقها بر مجلس، براساس ولایت فقهاست. نائینی در کتاب خود با اشاره به ثبوت نیابت عامه فقها در عصر غیبت و در فرض عدم ثبوت آن، قطعیت ولایت آن ها در امور حسبیه را مطرح می کند و یکی از مصادیق آن را حفظ و نظم ممالک اسلامی می داند. سپس به سلطنت جائزه اشاره کرده و معتقد است در صورتی که رفع ید از سلطنت جائزه و واصبه ممکن نباشد، محدود کردن تصرفات آن از طریق هیئت نظارت کنندهی فقها واجب است. این نوع سلطنت جائزهی محدود شده را نوع دوم سلطنت جائز، نامیده و عنوان «سلطنت مشروطه» را برای آن می پذیرند و تصرفات این نحوه ثانیه از سلطنت را با امن فقها براساس ولایتی که آن ها دارند، مشروع می دانند. «تصرفات نحوهی ثانیه، همان تصرفات والایتیه است که ولایت در آنها، چنانچه بیان نمودیم، برای اهلس شرعاً ثابت و با عدم اهلیت متصدی. .. با صدور اذن عمر له ولایه الاذن، لباس مشروعیت هم تواند پوشید و از اغتصاب و ظلم به مقام امامت و ولایت هم به وسیله اذن مذکور، خارج تواند شد».

تأیید مشروطیت توسط آخوند خراسانی با تکیه بر تنفیذ قوانین مجلس توسط فقها، حاکی از ولایت فقها و لزوم امن آن ها برای اجرای قوانین است. آخوند خراسانی بالاترین مجتهد شیعه است که از موضع «مرجع دینی» سرسختانه از مشروطیت ایران دفاع کرد. او برای این موضع گیری سیاسی و مهم خود، البته دلیل شرعی-اجتهادی داشت و به همین دلیل، دیدگاه سیاسی خود را در قالب مذهب «فتوا» ارائه می کرد. آخوند خراسانی در حمایت از «اساس مشروطیت» فتوای دینی مهمی صادر کرد که از حیث ریخت شناسی و ترکیب واژگانی، فتوای میرزای شیرازی برای تحریم تنباکو را تداعی میکرد و شاید هم به قصد همین تداعی، در همان قالب ارائه شده است. اسناد تاریخی، فتوای آخوند خراسانی و همراهان او را چنین گزارش کرده اند: «همراهی با مخالفین اساس مشروطیت، هر که باشد ولو با تعرض بر مسلمانان، حامیان این اساس قویم، محاربه با امام عصر(عج) است».

آخوند خراسانی متعاقب فتوای فوق که خصلت تحریمی و سلبی دارد، فتوای ایجابی و مهم تری نیز دربارهی تشویق شیعیان به حمایت از مشروطه، صادر کرد و هرگونه مبارزه برای استحکام مشروطیت را وجهی شرعی و تکلیفی الهی معرفی کرد: «به عموم ملت، حکم خدا را اعلام میداریم.

الیوم، همت در رفع این سفاک جبار و دفاع از نفوس و اعتراض و اموال مسلمین، از اهم واجبات و دادن مالیات به گماشتگان او، از اعظم محرمات و بذل و جهد در استحکام و استقرار مشروطیت به منزله جهاد در رکاب امام زمان (ارواحنا فداه) و سر مویی مخالفت و مسامحه به منزله خذلان و محاربه با آن حضرت (صلوات الله و سلامه علیه) است» (کسروی تبریزی، 1370: 615).

روشن است که اتخاذ دیدگاه فقه‌ای - اعتقادی فوق، بر مبانی استدلالی ویژه‌ای استوار است که درک آن‌ها چشم انداز نظری مؤثری در هم اندیشه‌ها و مواضع آخوند خراسانی به وجود می‌آورد. تبارشناسی آرای اجتهادی - سیاسی آخوند، آشکارا نشان می‌دهد که این مجتهد بزرگ شیعه دقیقاً در راستای مکتب شیخ انصاری قرار دارد و به لحاظ اسلوب استدلالی - فقه‌ای، بر دستگاه فقه فکری شیخ انصاری تکیه دارد. همچنین حکم آخوند خراسانی و ملاعبدالله مازندرانی به فساد مسلک سیاسی تقی زاده و حکم به اخراج وی از مجلس به رغم اینکه او نماینده‌ی منتخب مردم بود نیز حاکی از پذیرش حق دخالت فقیه، فوق مراتب ظاهری قانونی است که تنها براساس اعتقاد به ولایت فقیه قابل پذیرش است. یا شیخ فضل الله نوری، ساختار سیاسی حاکم بر ایران را وابسته به بیگانگان میدانست و تلاش او، اصلاح ساختار سیاسی و فرهنگی جامعه بود. از اختلاف‌های عمده میان دو جناح مذهبی‌ها و مشروطه خواهان، مسأله تدوین قانون بود و دو گروه از دو دیدگاه با قانون اساسی برخورد داشتند. لذا شیخ فضل الله، قانون مشروطه را وارداتی و باعث تهدید امنیت سیاسی جامعه ایران می‌دانست.

شیخ فضل الله نوشت: «موارد موضوع مشروطیت و محدود بودن سلطنت ابتدأً حرفی نیست، بلکه احدی نمی‌تواند موضوع را انکار کند و موقوف داشتن بعضی بدعت‌ها لازم است. اصلاح امور مملکتی از قبیل مالیه و عدلیه و سایر ادارات لازم است که تماماً محدود شود. اگر ما بخواهیم مملکت را مشروطه کنیم و سلطنت مستقله را محدود داریم و حقوقی برای دولت و تکلیفی برای وزراء تعیین نماییم، محققاً قانون اساسی داخلی و نظام نامه و دستورالعمل‌ها می‌خواهیم.»

این اندیشه شیخ فضل الله تا حد اجرای قانون شریعت، ضمن ترتیب مواد جدید مورد نیاز براساس همان قوانین مورد پسند و حمایت روحانیان و علمای دین، پیش رفت و پس از تشکیل مجلس نیز این اختیارات در همان محدوده به نمایندگان داده شد. پس شیخ فضل الله هیچگونه مخالفتی با قانون نداشت. وقتی علما متوجه شدند که لایک‌ها در صدند که قانونی غیر از قرآن و حدیث و شریعت را مورد استفاده قرار دهند، به مخالفت برخاستند. شیخ فضل الله از ابتدا با هر نوع اولویت‌های اندیشه غرب گرایانه مشروطه خواهان به مخالفت برخاست (انصاری، 1369: 56).

نظام نامه اساسی و قانونیت مواد سیاسی و نحوها من الشریعات به موافقت با شریعت شیخ فضل الله می‌نویسد: «اساس قانون مشروطه، لباسی است به قامت فرنگستان دوخته که اکثر و اغلب،

طبیعی مذهب و خارج از قانون الهی و کتاب آسمانی هستند. هویداست که فرقه فرنگان که سپاس دین و آیین ندارند، قهراً و بالضروره ناگزیر از تأسیس قانونی خواهند بود که اساس مملکت داری و سیاست گذاری و تنظیمات ملکیه و انتظامات کلیه و حفظ حقوق و نفوسشان در تحت آن قانون و مربوط بدان اساس باشد و آلاً زندگی صورت نیندد، بلکه مجبور از مشروطیت نیز خواهد بود؛ چرا که قانونشان دایر به احکام الهی و تبلیغ شخصی مقدس رسالت، پناهی نیست که مصون از نواقص باشد. بدیهی است به استعداد و استبداد اشخاص هم که هر یک را از احتمال خطا است نیز مملکت درست نخواهد شد. پتس ناچار از مشاوره و مشروطه خواهد بود. .. که قانون مجعوله و موضوعات مفروضه آنهاست. .. ولی ما اسلامیان که کتابی داریم آسمانی و پیغمبری عقل اول، چگونه متابعت مشروطه طلبان پاریس و انگلیس نماییم.

شیخ فضل الله، سعادت جامعه را در داشتن قانونی که نشأت گرفته از اسلام می‌باشد، می‌داند و هر قانونی مغایر با شرع در مملکت اسلامی وضع شود باعث می‌شود که مردم شورش کنند. وقتی قانون فرنگیان مکتوب شتود، مشروعیت حکومت و امنیت از بین خواهد رفت (رکابیان و عله پور، 1389).

نتیجه‌گیری

تثبیت جایگاه نهاد اجتهاد در اداره جامعه شیعه، با تلاش قاجارها برای تأسیس حکومت در سرزمین‌های ایران شیعی هم‌زمان شد. از همان ابتدا، رابطه‌ای نزدیک بین شاهان قاجار به‌ویژه فتحعلی‌شاه با روحانیون شکل گرفت. قاجارها برای مشروع قلمداد کردن حکومت خود، و روحانیون برای گسترش فعالیت‌های دینی و هدایت حکومت در جهت اهداف دینی و حمایت از تشیع، به این رابطه نیاز داشتند. از این رو جایگاه و نقش روحانیون و علمای دینی در دوره قاجار در مرتبه بالایی قرار گرفت به شکلی که بسیاری از مناسبات و رویدادهای دینی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی عصر قاجار را تحت تاثیر قرار داد که در این پژوهش به بیان فتوای دینی علما پیرامون جنگ ایران و روسیه، قرارداد «رژ» و فتوای میرزای شیرازی و مشروطیت و فتوای آخوند خراسانی و شیخ فضل الله نوری پرداخته شد. نتایج نشان داد در زمان قاجار مردم بیشترین تاثیرپذیری را از علمای زمان داشتند و کم تر تابع دستورات و موافق فعالیت‌های حکام قاجاریه بودند.

منابع و مأخذ

- آقازاده، جعفر (1393)، تحلیلی بر نقش روحانیت شیعه در دوره دوم جنگ‌های ایران و روس، فصلنامه علمی - پژوهشی شیعه شناسی، 12، 143-168.

- ابراهیم زاده، عبدالله (1385) **حاکمیت دینی**، انتشارات زمزم هدایت.
- اسفندیار، رجبعلی (1399) **مناسبات دین و سیاست در اندیشه فقهای عصر قاجار، فصلنامه سیاست متعالیه**، 8(30).
- الگار، حامد (1356) **نقش روحانیت پیش رو در جنبش مشروطیت**، ترجمه: ابوالقاسم سری، تهران: نشر توس.
- الگار، حامد. (1356) **دین و دولت در ایران؛ نقش علما در دوره قاجار**، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- انصاری، مهدی (1369). **شیخ فضل الله نوری و مشروطیت**. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- تیموری، ابراهیم (1378). **تحریم تنباکو اولین مقاومت منفی ایران**. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- حائری، عبدالهادی (1364). **تشیع و مشروطیت در ایران**، تهران: امیرکبیر.
- ذوالفقاری، مهدی، عمرانی، ابودر، و نوع دوست، رضا (1399) **بررسی مقایسه سرمایه‌های روحانیت در دوره صفویه و قاجاریه با استفاده از نظریه بوردیو، فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی یاران**، 3(4)، 115-141.
- رجبی، محمدحسن، و رؤیا پورامید، فاطمه (1384) **مکتوبات و بیانات سیاسی و اجتماعی علمای شیعه**. تهران: نشرنی.
- رکابیان، رشید، و عله پور، مرداد. (1389) **تاثیر فتاوی علمای دوره قاجار بر امنیت ملی ایران، سیاست پژوهی**، 6(14).
- زرگری نژاد، غلامحسین (1379) **بررسی احکام الجهاد و اسباب الرشاد (نخستین اثر در ادبیات تکوین ادبیات جهادی تاریخ معاصر ایران)**. **مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران**، 144(797).
- زیباکلام، صادق (1377) **سنت و مدرنیته؛ ریشه‌یابی علل ناکامی اصلاحات و نوسازی سیاسی در ایران عصر قاجار**، تهران: انتشارات روزنه.
- سپهر، محمدتقی (1377) **ناسخ التواریخ (تاریخ قاجاریه)**. به اهتمام جمشید کیانفر. تهران: اساطیر، ج 1.
- شمیم، علی اصغر (1379) **ایران در دوره سلطنت قاجار**، تهران: زریاب.
- شاهمی، محمدرضا (1356) **واپسین جنبش قرون وسطایی در دوران فیودال**، تهران: نشر جاویدان.
- قائم مقام فراهانی، میرزا عیسی (1380) **احکام الجهاد و اسباب الرشاد**. تصحیح غلامحسین زرگری نژاد. تهران: بقعه.

- کسروی تبریزی، احمد (1370) تاریخ مشروطه ایران. تهران: امیرکبیر.
- کاتم، ریچارد (1378) ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین، تهران: کویر.
- کلاه‌ی، رضا (1391) تغییر در قدرت تشکیلاتی و قدرت معنوی روحانیت در گذار از قاجار به پهلوی، مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره هفتم، شماره 1، بهار 1392: 113-135.
- مستوفی انصاری، میرزا مسعود (1349) تاریخ زندگانی عباس میرزا نایب السلطنه. به کوشش محمد گلین. تهران: مستوفی.
- هدایت، رضاقلی خان (1380) تاریخ روضه الصفای ناصری. به کوشش جمشید کیانفر. تهران: اساطیر، ج 9.